

مجید مظفری

تپه‌کنندگان که برای پورسانت می‌آیند



۱۲ صفحه

در صفحه ۱۲ بخوانید...

■ **اوج ادب در شبکه‌های اجتماعی** | رضا امیرخانی

■ **نوران دار دسید می‌شود** | ایمان هوشمندزاده

■ **آنچه را دوست داریم نیست** | ابریشی از کتاب «فرمان شگل امروز و فردا»

■ ...

در صفحه ۱۱ بخوانید...

جامعه‌دینی

انجمن طرح سرزمین را بشناسید
لازم نیست کار بزرگی انجام دهید

نگاه‌سنجد

چرا احساسات پر خردورزی ایرانی‌ها غلبه دارد؟
هر لحظه به رنگ بت عیار در آمد

جهان‌دوم

یک زخم تاریخی

بر آنتز



نقش اساتید در کار آفرینی



زیر و بم‌های دورپاره اصطلاحی با معنای دورگانه در لریان
وقتی سرخوشی یک طعنه است

همراه با مصطفی الی‌اکبر
مصطفی الی‌اکبر
اکبر میرزایی
طیبه میرزایی
اکبر اشعارفادوری

نگاه تاریخی و اجتماعی

ایرانیان و وصله ناجور سرخوشی!

در ادبیات نثر و نظم و اشعار شاعران نیز چنین چیزی به وضوح دیده می‌شود. حافظ در یکی از ابیاتی می‌گوید:

خرم آن دم که جو حافظ به تولاى وزیر / بخرام / تا ببینی که نگارت به چه آیین آمد

این ابیات و ابیات مشابه نشان دهنده منشأ این سرخوشی است. گاهی هم که فردی بدون این منشأ، به سرخوشی می‌رسد، عجیب به نظر می‌رسد:

ای بس که چشم مست در این شهر دیدم / حقا که می‌نمی‌خورم اکنون و سرخوشم

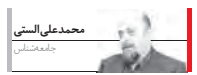
در هر صورت، این حالت سرخوشی در ادبیات ما اشاره به نوعی حالت شادابی و طرب دارد که انسان را از حالت طبیعی خارج می‌کند. این که چرا مذموم بوده و هست، به این دلیل است که انسان را از حالت عادی خارج می‌کند و این حالت، در فرهنگ ما وضع نامطلوبی قلمداد می‌شود.

حال اگر از طرف دیگر به این مقوله نگاه کنیم، می‌بینیم که غالباً تلقی نادرست دیگری نیز وجود دارد که وزن بودن و مناعت افراد، با شاد بودن، شادمانی کردن و شاد کردن دیگران تقاد و حتی تناقض دارد. لذا

در این تلقی، این شادمانی و سرخوشی، با نوعی سبکسری و جلفی همراه خواهد بود. با مطالبی که گفته شد، بعد نیست که در چنین فرهنگی که سرخوشی و شادمانی کردن را با اتهاماتی مثل «نداشتن عقل و شعور کافی»، «خارج شدن از حالت عادی»، «دیوانه بودن»، «بچه بودن» و مواردی از این دست مواجه می‌شود.

تلقی عسکری این است که تنها انسان در چنین شرایطی باید انتظار شادی و شادمانی را داشته باشد. به همین دلیل است که وجود چنین گفاهی، فرصت شادی، سرخوشی و شاد ماندن را از جامعه می‌گیرد. این نگاه منضم این است که آدم‌هایی که سعی می‌کنند در عین درد و غم، خوش باشند، افراد «بی خیال»، «بی‌غم» یا حتی «الکی خوش» هستند.

یعنی سرخوشی را تقسیم به سرخوشی واقعی و غیر واقعی می‌کنند. این عده انتظار دارند که انسان باید زانی شاد و سرخوش باشد که هیچ چیز بر وفق مراد است. یعنی چیزی که تقریباً موقوف به محال است. وجه دیگری که می‌توان آن را تبیین کرد، ارتباط میان غم، غصه و توسعه‌نیافتگی است. انسان همواره وضعی است که در آن زیست می‌کند. این به عنوان وضع موجود و وضعی که به خاطر آرزوهای ناپایدار، برای خود ترسیم می‌کند، به مثابه وضع مطلوب تلقی می‌کند. فاصله میان این دو وضع را در روانشناسی به «وضع رضایت» تعبیر می‌کنند. لذا زمانی که می‌خواهند به کسی احساس



محمدرضا موسوی

در باب «سرخوشی» و منمیت اجتماعی آن، می‌توان از چند وجه به این مقوله پرداخت. نگارنده قصد دارد در این یادداشت، وجود ادبی و تاریخی آن را مورد بررسی قرار دهد.

اگر چه همه این وجوه همانند نتیجه‌گیری یکدیگر مرتبطند و نمی‌توان خط فاصلی میان آنها نهاد، به نحوی که کاملاً مستقل و غیر مرتبط با سایر وجوه در نظر گرفته شوند. در این یادداشت نیز خواهیم دید که وجه ادبی بی‌ربط با وجه تاریخی این مقوله نیست و در نهایت، هر دو این وجوه، می‌توانند منطبق با وضع اجتماعی موجود باشند.

هر مقوله، پدیده‌ای است که در ادبیات ما پیدا می‌شود. که بیانگر رابطه فلسفه و معنات، قطعاً نشأت گرفته از یک تجربه است. خواه این تجربه، تجربه‌ای عینی، بیرونی و از کنونی باشد؛ خواه تجربه‌ای درونی، خیالی و ساجکتیو.

اما در هر حال، این لفظ، بازتابی از یک تجربه است. در این ساحت، تفاوتی میان شکل‌های عرفانی یا عامه وجود ندارد. در هر حال، پدیده‌ای است که انسان را از حالت عادی خارج می‌کند. چنین چیزی را سرخوشی می‌نامند.

یادداشت

برنامه‌ای برای شادی نداریم



امیر افشار نادری

شادی در فرهنگ عامه ایرانی یک امر منفی است. چرا که در میان مردم فردی که شاد بوده و شادایی می‌کند، با نگاه مثبت می‌نگازند. از این نظر، سرخوشی و شادایی در فرهنگ عامه مردم موجب می‌شود که دیگران به شما نسبت‌های منفی داده و متمیم به بی‌اخلاقی و ناهنجاری می‌شوند.

به همین دلیل است که می‌بینیم مردم ما در جامعه از فردی که در میانه دیگران نداشتند و از خندیدن در ملاطمت آیینی نداشتند، با نگاه منفی می‌نگازند. اگر بخواهیم با شاد بودن، سرخوشی برخلاف جهت موجود شنا کنیم، گویی معارض و متناقض با عرف و وضع جامعه‌اش حرکت می‌کند.

احساس عدم رضایت نیز در کشورهای توسعه‌نیافته به دلایل متعددی مثل مرگومیر و ناقص شدن ناشی از فقدان بهداشت، فرهنگ رانندگی، ایمنی، کیفیت زندگی و وضع اقتصادی نامطلوب، گرسنگی و موارد دیگر وجود می‌آید و هر گونه نوسان جزئی‌نگیری در عین باطنی و پس از آن نیز بیشتر و حتی‌ها آیینی دینی و مذهبی بودند و خود کلمه جشن نیز چنین معنایی را در بردارد.

استوایی! سینه، به معنی ستایش و ستودن است. سینه در اوستایی مرکب است از «س» و «نه»، صورت اصلی این است و ریشه آن «بزه» است. به باستان‌شناسی و پس از آن نیز بیشتر و حتی‌ها آیینی دینی و مذهبی بودند و خود کلمه جشن نیز چنین معنایی را در بردارد.

اوستایی! سینه، به معنی ستایش و ستودن است. سینه در اوستایی مرکب است از «س» و «نه»، صورت اصلی این است و ریشه آن «بزه» است. به باستان‌شناسی و پس از آن نیز بیشتر و حتی‌ها آیینی دینی و مذهبی بودند و خود کلمه جشن نیز چنین معنایی را در بردارد.

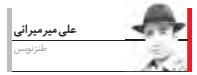
اگر چه در جامعه ما درک این مفهوم سخت شده، جزو ذات و طبیعت انسان است. اگر ما بخواهیم شادی داشته باشیم، به تعداد انگشتان دو دست نرسیده و بسیار اندک است. این در حالی است که در کشورهای دیگر برای ترویج روحیه نشاط، شادایی و شاد بودن، مردم دولت‌ها و حکومت‌ها هزینه‌های سنگینی را اختصاص داده و در تقویم رسمی خود روزهای را اختصاص می‌دهند که در آن به هر بهانه‌ای می‌توان شاد بود و خندید. نتیجه توجیه مسئولان ارشد و عالی‌رتبه و

ادامه در صفحه ۱۰

ایرانیان و سرخوشی پنهانی!

عصری مهجور بوده و اگر اکنون نیز چنین فضایی وجود دارد و سرخوشی، شادی (و اصطلاحاً شنگولی) عصری به حاشیه رانده شده است، ریشه در زیست باستانی ما دارد که تاکنون نیز بر همان صراطیم.

هر چند چنین برداشتی از زیست باستانی ملت ایران، با مخالفت‌های فراوانی همراه است و بسیاری بر این اعتقادند که ملت ما در عهد باستان و در گذشته، ملت بسیار شاد زیستی



علی میرزایی

پیشینه کشور ما (که البته این پیشینه مربوط به دهه‌ها و حتی سده‌های اخیر هم نیست) نشان می‌دهد در این قوم، زیست شادمانه، چندان مورد وثوق عام نبوده است. در پیشینه باستانی ما شادایی و سرخوشی